



**سیروان و زانیار خسروی** که حالا در **آلبوم جدید سیروان همکاری شان بیشتر شده از خودشان و همه چیزهای «خاص»ی** که **دوست دارند و ندارند** می گویند

# برادرکشی در ساعت ۹

نوید غضنفری – هدی ایزدی

در اولین دیدار با این ۲ «داداش» ناورت هم نمی‌شود که مثلاً این همان سیروانی است که آن همه آهنگ‌های پر ضرب و برای خواننده‌های مختلف تنظیم کرده است. درست به یکی از ترانه‌های آرام و غافلگیرکننده توی آلبوم قبلی‌اش – تو خیال کردی... – می‌ماند؛ محبوب و سر به زیر. جالب اینکه زانیار – داداش کوچیکه – حتی آرام‌تر هم هست؛ شاید به این خاطر که هنوز در مجامع عمومی و رسمی به عنوان یک موزیسین یا خواننده ظاهر نشده است. خلاصه این ۲ برادر موزیسین که «قطعا» خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند برادر «هستند»، غیرقابل پیش‌بینی‌اند «حتما». سیروان و زانیار مثل ۲ داداش کاملا معمولی کنار پدر و مادرشان در یکی از مجتمع‌های شهرک غرب زندگی می‌کنند و هر کدام اتاق جداگانه خود را دارند؛ ۲ برادر خیلی معمولی که البته «همیشه توی زندگی بلندپرواز بوده‌اند و چیزهایی که دلشان می‌خواسته، خاص بودند». این را گزارش پیش رویتان از یک روز عصر با این ۲داداش به شما می‌گوید؛ گزارشی که با آن می‌رود بالا ضربان قلبتان «کم کم». به این خاطر که احساسات این ۲ برادر دچار نوسانه «قطعا».

برای شنیدن آلبوم تازه سیروان خسروی با عنوان کنجکاوی برانگیزانه «ساعت ۹»، به خانه خسروی‌ها در یکی از مجتمع‌های مسکونی شهرک غرب رفتیم؛ خانهای که جلوی در ورودی‌شان توی پارک ده از یک پایه کی‌بورد به عنوان جاکفشی استفاده کرده‌اند. این‌طور که فضا نشان می‌دهد، یک خانواده گرم و به شدت صمیمی‌اند که ۲پسر موزیسین با اختلاف سنی کم – سیروان متولد ۱۳۶۱ و زانیار شصت و چهاری است – دارند. برای شنیدن چند قطعه از آلبوم ساعت ۹ طبیعتا به اتاق سیروان می‌رویم؛ اتاقی که مشهور است به «استودیوی شخصی» سیروان که تمام تنظیم‌های مدرن او برای خواننده‌های دیگر – مثلا قطعه «وایسادنیا» که رضادقی – لاید

ساله بودم و زانیار خب ۳سال کوچک‌تر بود اما اگر منظورتان همکاری حرفه‌ای است، اولین همکاری‌مان همان ترانه اول آلبوم قبلی‌ام بود؛ همان ترانه شش و هشتی که آبروریزی بود!» و زانیار ادامه می‌دهد: «البته من بعد از یک مدت سراغ یادگیری تنبک و سنتور هم رفتم». به زانیار می‌گوییم که احتمالا ایده‌های «شش و هشتی»‌ای که قاتی ماجرا می‌کنی، به خاطر تأثیر تنبک است! البته با وجود کوچک‌تر بودن زانیار، او درباره کارهای برادرش هم حسایی نگاه و نظر دارد. سیروان این را می‌گوید: «زانیار نظر‌های زیادی داد؛ مثلا ملودی زیبایی وسط قطعه «بیا آرزو بود» که با صدا اجرا می‌شود، نظر زانیار بود». البته اینکه سیروان چه اندازه از ایده‌های داداشش را با توجه به وسواسی که به هنگام کار دارد، اجرا می‌کند، اهمیت دار د که بلافاصله با شیطنت خاصی جواب می‌دهد: «مثلا ۱۵ درصد» و بعد هر دو می‌خندند.

**فیلم و فوتبال زیرزمینی!**

«وسط ماجرا بکجو زانیار بی خیال موسیقی شد». سیروان این را می‌گوید و زانیار ادامه می‌دهد: «فتم سراغ فوتبال!». از او می‌پرسیم که حرفه‌ای بازی می‌کردی؟ می‌گوید: «توی تیم جوانان وحدت بودم و بعدش در جوانان فجر بازی کردم. سسال ۷۶ – ۷۵ هم بود که در تیم تهران الف بازی می‌کردم تا زمان کنکور که بی‌خیال فوتبال شدم». از برقی چشمان زانیار پیداست که الکی بی‌خیال چیزی نمی‌شود؛ «یک شرایط جدید که پیش می‌آمد، مجبور می‌شدم قبلی را بی‌خیال شوم. جفتشان با هم نمی‌شد». همین جاهای

گپ و گفتمان است که زانیار فاش می‌کند در دانشگاه رشته حقوق خوانده و اصلا یکی‌دوتا از ملودی‌هایش را توی همان سال‌ها ساخته و شعر گفتن را از اولین آلبوم سیروان شروع کرده است. سیروان بلافاصله می‌گوید: «آره، همه از مایش‌هایش را روی آلبوم من انجام داد!». از تمام حرف‌های سیروان و آهنگ‌های زانیار می‌شود حدس زد که او و زانیار یک‌جوری مکمل هم هستند؛ یعنی سیروان نمی‌گذارد زانیار زیادی رو به زردی و شعر شدن برود و برعکس آن زانیار هم سیروان را به سلیقه مخاطب عام نزدیک می‌کند. سیروان در این باره می‌گوید: «توی زندگی عادی‌مان هم همین طوری است؛ مثلا سر لباس پوشیدن هم زانیار نظر‌های جینگیل تری می‌دهد اما در عمل



این عکس را زانیار (سمت راستی) و سیروان (سمت چپی) در یک اصطبل در لواسان گرفتند؛ برادر کیشی در لواسان! /عکس: علی قاضی‌زاده

من جینگیل تر م!». ظاهر آرام و محبوب زانیار و سبسیروان درست برعکس آهنگ‌های پر ضرب‌نشان است. آنها‌در عرصه موسیقی حاشیه‌ای ندارند؛ نکته‌ای که تقریبا تمام موزیسین‌های پاپ‌سعی می‌کنند داشته‌باشند. از نظر سیروان، «حاشیه‌ساختن کار سختی نیست». زانیار اما ایده‌های جالبی درباره جنس آثار زیرزمینی هنری دارد؛ «۹۹/۹ درصد زیرزمینی‌ها کارهایشان را به خاطر بچه‌معروف شدن ارائه می‌کنند؛ مثلا اگر فوتبال زیرزمینی هنری دارد، ما داشتیم، آنها می‌رفتند فوتبالیست می‌شدند یا مثلا اگر فیلم زیرزمینی وجود داشت، قطعا کلی بازیگر تحول‌مان می‌داد!» سبکی که زانیار در ترانه‌هایش استفاده می‌کند، یک چیزی بین سبک رپ و هیپ‌هاپ است؛ البته جوری که به سوی ترانه‌های سطحی به شدت رواج یافته نرود. ریتم و قافیه‌هایش هوشمندانه انتخاب شده؛ با این تفاوت که اصلا سطحی نیست. او می‌گوید: «قمه ترانه‌های من از نوع آن تحقیقاتی که مد شده توی مصاحبه‌ها می‌گویند، نیست اما گاهی شده بعد از ۲ ماه می‌آیم شعر را دوباره می‌خوانم، با ۲ خطش حال نمی‌کنم و آن را تغییر می‌دهم. نه شعر مستهجن آرزانیار این کلمه را با طنزای ادا می‌کند! و مبتذل دوست دارم و نه مثلا فاخر. شعر راحت را دوست دارم اما تا جایی که بتوانم، کلمات را سخت انتخاب می‌کنم. یکسری کلمه‌ها و عبارت‌هایی مثل «ظفره» یا «احساساتم دچار نوسان» (۱)، یا جایی استفاده نشده یا اگر شده، آن قدر سطحی از روی آن گذشته‌اند که انگار استفاده نشده».

**هنوز نمی‌خوام که با تو همصدا بشم!**

«ما یک اخلاقی داریم که اگر همه بگویند این آهنگی را که ساختهای، تندترش کن، ریتمش کند است، ما تازه کندترش هم می‌کنیم!» این حرف‌ها را زانیار بسیار هوشمندانه به ما می‌گوید (اسم زانیار کردی و به معنی باعوش است) آن هم به خاطر این است که گویا رفقایشان به آنها گفته‌اند که ریتم و تمپوی قطعه «ظفره ترو» کند است و قطعه‌ای به سبک بندری با این ریتم کند قدری ریسک می‌طلبید و خب می‌دانیم که «دل‌کندن» از علایق و

این عکس خفن توی بروشور آلبوم جدید سیروان قرار دارد. خدایی کرک و بر تان نریخت؟ /عکس: امیر سزاوار

منظر گفت و گوی جنجالی با سیروان باشید

## کنسرت هادر ایران به عروسی می‌مانند

به جز این گزارش از روابط این ۲ برادر، یک گفت و گوی مفصل جنجالی هم با سیروان درباره آلبوم جدیدش کرده‌ایم. این مصاحبه را گذاشتیم برای چند شماره بعد که آلبوم جدید سیروان را درست و حساسی گوش کرده باشید. فعلا فقط چند جمله داغ آن را بخوانید تا بعد.

● از نقل قول مایلی کهن استفاده می‌کنم؛ «معروف شدن چه آسان، آلبوم خوب دادن چه مشکل». اول کار خوب برایم مهم است. اینکه کمتر معروف باشم مهم نیست.

● کسی که دوست دارد مثل خواننده در چه ۳ لس آنجلسی کار کند، هنگام تنظیم چرا من باید بگویم جور دیگری کار کند، خودش دوست دارد در همین سطح باشد.

● در توجیه کار‌های سطحی موجود، گفته شد که آنها مردم را شاد می‌کنند؛ این بد نیست ولی خوب هم نیست. اینکه آقای ریاحی‌پور گفته موزیسین‌های ما عرضه شاد کردن مردم را ندارند، باید گفت مگر «پینک فلوید» آدم‌ها را شاد کرد. بازیگر کمدی بهتر از بازیگر غیر کمدی است؟

● کنسرت‌ها در ایران به عروسی می‌مانند. چون نوازنده‌ها باید موسیقی سطح پایین اجرا کنند، اصلا آن را جدی نمی‌گیرند.

● سلیقه جامعه بیشتر به سوی سطحی و چیپ بودن پیش می‌رود. مد و پز روشنفکری هم همین شده که اگر چند سال

پیش موسیقی‌های خاص مد بود، الان سیستم هنری جدید چیپ بودن است.

● جزو ملزومات کار موسیقی است که حداقل کار ۱۰۰ انوازنده و

گروه مطرح دنیا را در حد یک‌بار شنیده باشی. به جرات می‌گویم

۹۹ درصد کسانی که در ایران کار موسیقی انجام می‌دهند، در زندگی‌شان به جز کار‌های لس آنجلسی هیچ موسیقی دیگری گوش نمی‌دهند.

این عکس را زانیار (سمت راستی) و سیروان (سمت چپی) در یک اصطبل در لواسان گرفتند؛ برادر کیشی در لواسان! /عکس: علی قاضی‌زاده

سلایق، برای این ۲ برادر و سواسی و تیزهوش ریسک است قطعا. نکته‌ای که توی همان اولین مواجهه با سیروان و زانیار نظر‌ها را جلب می‌کند، این است که آنها جدا از پدر و مادرشان زندگی نمی‌کنند؛ «خیلی برایم سخت است که فعلا از خانواده جدا شوم. باید تنهایی غذا درست کنی و ظرف بشوری، رفقا هم مرتب دورت جمع می‌شوند و خب طبیعتا کار و زندگی تعطیل می‌شود. مرتب هم که با رفقا از تباط داشته باشی، بعد از یک مدت همه می‌توانند کار‌هایت را پیش‌بینی کنند. اصلا دوست دارم همیشه یک ذره علامت سؤال باشم برای همه تا حرفشان در بیاید». بدون شک مثل هر دو برادر دیگری هم با

هم‌دعویانشان می‌شود اما آن را به کار ربط نمی‌دهند. زانیار راجع به دعوای‌هایش می‌گوید: «بحث کار جدی است، اگر قرار باشد به خاطر دعوای کار ما ن به هم بیزد که کار تعطیل می‌شود و اصلا نمی‌توانیم به هم اعتماد کنیم؛ مثلا بعد از دعوا من بگویم اگر این کار را کنی، آن شعر خوبه را ازت می‌گیرم یا مثلا

سیروان به من بگوید آن تنظیم را ازت می‌گیرم»».



این ۲ داداش از همان بچگی با هم کل‌کل داشتند. حتی در پوشیدن لباس! می‌شود حدس زد که سمت چپی سیروان ● است و سمت راستی زانیار ●

همشهری جوان

شماره ۲۰۹ ● ۱۳ اردیبهشت ۸۷



دوئل‌های این ۲ برادر

## توی روز روشن!؟

● **سیروان:** الان زانیار را توی خیابان بیشتر از من می‌شناسند.

● **زانیار:** وقتی ترانه‌های خودم را توی خیابان یاروی زنگ موبایل‌ها می‌شنوم، احساس خوبی دارم اما وقتی من را می‌شناسند، نه، راحت نیستم چون نسبت به کسی که یک خرده مشهور شود، معمولا

جبهه‌گیری می‌کنند. من گوش‌های بسیار تیزی دارم و حواسم به همه صداها و حرف‌های اطراف‌م توی خیابان هست؛ مثلا خانمی رو به رقیفش می‌گوید: «این همون خواننده‌ه هست‌ها، بنذار بریم عکس بگیریم اما طرف می‌گوید: «بی‌خود وقتت را تلف می‌کنی!» (می‌خندند)... من از ۱۰۰ نفری که تسوی محله خودمان می‌بینم،

می‌دانم که ده بیست نفرشان من را شناخته‌اند. از آنها ۵ نفر شان حتما واکنش مستقیم نشان می‌دهند که از آن ۵ نفر هم ۳ نفر عکس و امضا می‌گیرند اما ۲ نفر تیکه و متلک می‌اندازند؛ انگار می‌خواهند بگویند که حالا زیاد هم خودت را انگیر که معروفی!

■

● **سیروان:** لباس باز نیستم اما لباس زیاد دارم و خیلی هم دوست‌شان دارم. اصلا طبق مد نیستم، مگر اینکه از چیزی خوشم بیاید و بیسندم، حالا بر حسب اتفاق مد هم باشد اما اگر چیزی خَز شود، اصلا طرفش هم نمی‌روم. آن قدر هنری فکر نمی‌کنم! (می‌خندد).

(وقتی می‌پرسیم که عادت دارند لباس‌های همدیگر را بپوشند؟ سیروان بلافاصله می‌گوید: «نه، اصلا» درست همین‌جا زانیار روی صندلی‌اش می‌چرخد و نگاهی به روی جلد آلبوم می‌اندازد و می‌زند زیر خنده؛ تصویر روی جلد، عکسی است که سیروان با کت زانیار انداخته است.)

● **زانیار:** دروغ توی روز روشن؟!... اما به طور کلی کم پیش می‌آید که لباس‌های همدیگر را بپوشیم. لباس‌هایمان هم اصلا خاص یا خَز نیستند. خیلی آدم معمولی هستیم.

■

● **سیروان:** هیچ‌جوری نمی‌توانم به هیچ کس اعتماد کنم؛ نه تنها توی کار موزیک که توی هیچ چیز و این خیلی بد است. از حالا بدم گرفته که اگر آلبوم تازه گرفت، مسئولیتم بیشتر خواهد شد و لاید باید سه‌تا بشوم؛ یکی کار موسیقی کند، یکی زندگی و آن دیگری مثلا ورزش.

■

● **زانیار:** در ددل شخصی شاید فقط ۳ درصد با هم داشته باشیم اما در ددل کاری ۱۰۳ درصد!

■

● **سیروان:** من قبلا زیاد فوتبال نگاه می‌کردم و طرفدار تیم ایتالیا بودم اما الان بازیکنانی که دوست داشتم، همه از فوتبال کنار رفته‌اند؛ مثل روبرتو باجو. اما پلی استیشن زیاد بازی می‌کنیم...

● **زانیار:** و من همیشه می‌برم!

● **سیروان:** بدترین باخت را که از مسابقه با من دارم! حتی عکس نتیجه را هم دارم....

● **زانیار:** آن اتفاق بود...

■

● **سیروان:** پدر و مادرم راضی هستند و کار‌ها‌م را دنبال می‌کنند؛ به خصوص مادرم که کار‌های من را خیلی دوست دارد ولی به‌طور کلی تا قضیه به پول نرسد، هیچ چیز برای خانواده جدی نیست؛ مثلا برای خود من این اتفاق ۲ سال قبل افتاد و خانواده‌ام کارم را جدی گرفتند.

● **زانیار:** بحث روی مخالفت با خود موسیقی نیست و گر نه که اصلا ما را امر تب به کلاس نمی‌فرستادند؛ بحث روی مسأله شغلی موسیقی است که معمولا بین خانواده‌ها کار اصلی حساب نمی‌شود.